

ایمان یک زن کنعانی

²¹ پس عیسی از آنجا بیرون شده، به دیار صُور و صیدون رفت. ²² ناگاه زن کنعانیهای از آن حدود بیرون آمده، فریادکنان وی را گفت: خداوندا، پسر داود، بر من رحم کن زیرا دختر من سخت دیوانه است. ²³ لیکن هیچ جوابش نداد تا شاگردان او پیش آمده، خواهش نمودند که: او را مرخص فرمای، زیرا در عقب ما شورش می‌کند. ²⁴ او در جواب گفت: فرستاده نشده‌ام مگر بجهت گوسفندان گم شده خاندان اسرائیل. ²⁵ پس آن زن آمده، او را پرستش کرده، گفت: خداوندا، مرا یاری کن. ²⁶ در جواب گفت که: نان فرزندان را گرفتن و نزد سگان انداختن جایز نیست. ²⁷ عرض کرد: بلی، خداوندا، زیرا سگان نیز از پاره‌های افتاده سفره آقایان خویش می‌خورند. ²⁸ آنگاه عیسی در جواب او گفت: ای زن، ایمان تو عظیم است! تو را برحسب خواهش تو بشود. که در همان ساعت، دخترش شفا یافت.

غذا دادن عیسی به چهار هزار مرد

²⁹ عیسی از آنجا حرکت کرده، به کناره دریای جلیل آمد و برفراز کوه برآمده، آنجا بنشست. ³⁰ و گروهی بسیار، لنگان و کوران و گنگان و شلّان و جمعی از دیگران را با خود برداشته، نزد او آمدند و ایشان را بر پاهای عیسی افکندند و ایشان را شفا داد، ³¹ بقسمی که آن جماعت، چون گنگان را گویا و شلّان را تندرست و لنگان را خرامان و کوران را بینا دیدند، متعجب شده، خدای اسرائیل را تمجید کردند.

³² عیسی شاگردان خود را پیش طلبیده، گفت: مرا بر این جماعت دل بسوخت زیرا که الحال سه روز است که با من می‌باشند و هیچ چیز برای خوراک ندارند و نمی‌خواهم ایشان را گرسنه برگردانم مبادا در راه ضعف کنند. ³³ شاگردانش به او گفتند: از کجا در بیابان ما را آنقدر نان باشد که چنین انبوه را سیر کند؟ ³⁴ عیسی ایشان را گفت: چند نان دارید؟ گفتند: هفت نان و قدری از ماهیان کوچک. ³⁵ پس مردم را فرمود تا بر زمین بنشینند. ³⁶ و آن هفت نان و ماهیان را گرفته، شکر نمود و پاره کرده، به شاگردان خود داد و شاگردان به آن جماعت. ³⁷ و همه خورده، سیر شدند و از خرده‌های باقیمانده هفت زنبیل پر برداشتند. ³⁸ و

عبادت خالص و چیزهایی که انسان را ناپاک می‌کند

¹ آنگاه کاتبان و فریسیان اورشلیم نزد عیسی آمده، گفتند: ² چون است که شاگردان تو از تقلید مشایخ تجاوز می‌نمایند، زیرا هرگاه نان می‌خورند دست خود را نمی‌شویند؟ ³ او در جواب ایشان گفت: شما نیز به تقلید خویش، از حکم خدا چرا تجاوز می‌کنید؟ ⁴ زیرا خدا حکم داده است که: مادر و پدر خود را حرمت دار، و هرکه پدر یا مادر را دشنام دهد البته هلاک گردد. ⁵ لیکن شما می‌گویید: هر که پدر یا مادر خود را گوید: آنچه از من به تو نفع رسد هدیه‌ای است، ⁶ و پدر یا مادر خود را بعد از آن احترام نمی‌نماید. پس به تقلید خود، حکم خدا را باطل نموده‌اید. ⁷ ای ریاکاران، اشعیاء درباره شما نیکو نبوّت نموده است که گفت: ⁸ این قوم به زبانهای خود به من تقرب می‌جویند و به لبهای خویش مرا تمجید می‌نمایند، لیکن دلشان از من دور است. ⁹ پس عبادت مرا عبث می‌کنند زیرا که احکام مردم را بمنزله فرایض تعلیم می‌دهند.

¹⁰ و آن جماعت را خوانده، بدیشان گفت: گوش داده، بفهمید! ¹¹ نه آنچه به دهان فرو می‌رود انسان را نجس می‌سازد، بلکه آنچه از دهان بیرون می‌آید انسان را نجس می‌گرداند. ¹² آنگاه شاگردان وی آمده، گفتند: آیا می‌دانی که فریسیان چون این سخن را شنیدند، مکروهش داشتند؟ ¹³ او در جواب گفت: هر نهالی که پدر آسمانی من نکاشته باشد، گنده شود. ¹⁴ ایشان را واگذارید، کوران راهنمایان کوراند و هرگاه کور، کور را راهنما شود، هر دو در چاه افتند. ¹⁵ پطرس در جواب او گفت: این مثل را برای ما شرح فرما. ¹⁶ عیسی گفت: آیا شما نیز تا به حال بی‌ادراک هستید؟ ¹⁷ یا هنوز نیافته‌اید که آنچه از دهان فرو می‌رود، داخل شکم می‌گردد و در مَبَرَز افکنده می‌شود؟ ¹⁸ لیکن آنچه از دهان برآید، از دل صادر می‌گردد و این چیزها است که انسان را نجس می‌سازد. ¹⁹ زیرا که از دل برمی‌آید: خیالات بد و قتلها و زناها و فسقها و زدیها و شهادات دروغ و کفرها. ²⁰ اینها است که انسان را نجس می‌سازد، لیکن خوردن به دستهای ناشسته، انسان را نجس نمی‌گرداند.

شده، به حدود مَجْدَل آمد.

خورندگان، سوای زنان و اطفال چهار هزار مرد
بودند.³⁹ پس آن گروه را رخصت داد و به کشتی سوار